

در عرصه فقه سیاسی و نظام حکومتی باید نه دچار شالوده‌شکنی شویم و نه تحریر. یعنی باید در نظام‌سازی فقهی، اجتهاد و نظریه‌پردازی داشته باشیم. این امر به‌طور حتم با موضوعات مختلف علوم اجتماعی نسبت پیدا می‌کند و فضای بسیار وسیعی برای نقد، گفت‌وگو، مناظره، نظریه‌پردازی، اجتهاد و عقل‌ورزی در چارچوب محکامات دینی در همان فقه سنتی ایجاد می‌کند.

فقه، همه فقه است

می‌شود به نظام‌سازی دینی رسید، به شرط آن‌که فقه، اخلاق و کلام، هر سه و در کنار هم مدنظر باشند. نظام‌سازی و عقلانیت دینی، جمع فقه، اخلاق و کلام اسلامی است. فقه هم، همه فقه است؛ امام به عنوان یک مجتهد و مرجع درجه اول می‌فرمودند که اجتهاد معهود و مصطلح در حوزه برای نظام‌سازی کافی نیست. جای کار جمعی و حلقه‌های پی‌گیر خالی است. اگر این‌گونه کار می‌شد، به

آسانی به خیلی از نظامات، نظام دینی نمی‌گفتیم و به آسانی هم یک نظام را غیردینی نمی‌دانستیم! ما با خیلی مسائل آسان‌گیرانه برخورد کردیم و در حقیقت بر خودمان آسان گرفتیم. فقه در خیابان‌ها و حتی دانشگاه‌ها ساخته نمی‌شود؛ مسئول اصلی آن حوزه‌های علمیه هستند.

دریای ظرفیت‌های فقه سنتی

در همان نظام فقهی سنتی ما، ظرفیت‌های عظیم دست‌نخورده و تقریباً بکری وجود دارد که از کنارش به راحتی عبور می‌کنیم. این ظرفیت‌ها را در دروس اصول فقه مشهد و قم، تا هفت، هشت، ده سال

برای طلبه آموزش می‌دهند و مدام تکرار می‌کنند؛ اما ارتباط این‌ها با نظام‌سازی، هیچ‌گاه و در هیچ درسی مطرح نشده است. در کنار دریایی از آب شیرین، تشنه مانده‌ایم و دائم ترجمه می‌کنیم و منفعلانه می‌گوییم که مشروع است یا نه.

فقه حسینی، فقه اموی

باید مواظب بود به دام بازی با شریعت نیفتیم. باب حیل شرعی را هم در فقه شیعه و هم اهل سنت داریم؛ اما حيله به معنای چاره است نه حقه‌بازی! یعنی رخصت شرعی در زمان بن‌بست، مشروط بر آن‌که هدف و وسیله، هیچ‌کدام حرام نباشد؛

نه این‌که شریعت را به ابزاری ضد خودش تبدیل کنیم. این‌ها نشانه انعطاف و کارآمدی فقه در برون‌رفت از بن‌بست‌های ظاهری است؛ اما وقتی مقصد شریعت را ندانیم، این حيله‌ها روشی برای دور زدن دین و نسخ شریعت می‌شود. نتیجه چنین فقهی این می‌شود که کم‌کم مبارزه از وجوب می‌افتد، اقتصاد ربوی حلال و سازش با مفاسد، جایز می‌شود و با همین فقه، بریدن سر سیدالشهدا علیه‌السلام، نه تنها جایز، بلکه واجب می‌شود! بنابراین دو نوع فقه داریم: فقه حسینی و فقه اموی.

وضع موجود، جهان امروز و نقطه‌های ایده‌آل

شورای نگهبان و مجمع تشخیص و مجلس و سایر نهادهای وظایف عملی خود را انجام می‌دهند و اگر همین کارها را هم نکنند، معلوم نیست که نظام به کجا می‌رود. باید از آن‌ها متشکر باشیم؛ اما به نقطه‌های ایده‌آل هم نگاه می‌کنیم. در شرایطی که کمونیسم و فاشیسم سقوط کرده، سرمایه‌داری به بن‌بست رسیده، در مذاهب اسلامی، اسلام‌گراها به دام وهابیت و روشن‌فکران‌شان هم به دام سکولاریسم افتاده‌اند و حدوسط متعادل به سستی پیدا می‌شود. تفکر اشعری اصولاً سکولارخیز است و در این تفکر و تفکر حنبلی و نوحنبلی، نظام‌سازی دینی چیزی شبیه محال است؛ یا به سمت وهابیت و تحجر و طالبانیسم می‌رود، یا به سمت پراگماتیسم سکولار و غرب‌گرا که غرب را دوباره به کشورهای عربی برمی‌گرداند. ما که شیعه هستیم و چنین فقه زنده و فقه‌ای بالنده‌ای داریم، این گرفتاری‌ها را داریم؛ این‌ها نمی‌دانم که می‌خواهند چه کنند!

نظام‌سازی ما؛ و جهان منتظر

امروز روزی است که می‌توانیم نظام‌سازی کنیم و اگر الگویی بسازیم، به سرعت جهانی می‌شود. اساتید و رؤسای دانشکده‌های علوم انسانی در بوسنی، سودان و مالزی، سه نقطه اروپایی، آفریقایی و آسیایی، از من می‌پرسیدند که شما چه متونی را در علوم انسانی تدریس می‌کنید؟ گفتم همین ترجمه‌هایی که شما هم درس می‌دهید! می‌گفتند ما منتظریم تا متون درسی‌مان از ایران بیاید! رئیس یکی از آن دانشکده‌ها می‌گفت تعهد می‌دهم به محض این‌که اولین کتاب شما بیاید، کتاب‌های غربی را کنار می‌گذاریم و کتب شما را تدریس می‌کنیم...



امروز روزی است که می‌توانیم نظام‌سازی کنیم و اگر الگویی بسازیم، به سرعت جهانی می‌شود. اساتید و رؤسای دانشکده‌های علوم انسانی در بوسنی، سودان و مالزی، سه نقطه اروپایی، آفریقایی و آسیایی، می‌گفتند ما منتظریم تا متون درسی‌مان از ایران بیاید!



حجیت ظن

آیا هر ظنی حجت است؟ وقتی که حجیت اماره، مبتنی بر حجیت ظن است و حجیت ظن هم ذاتی نیست؛ اگر قرار باشد هر ظنی را حجت بدانید، رمز نظام دینی و غیردینی محو می‌شود. در احکام فردی هم همین‌طور است و به همین دلیل است که در احکام فردی از این مسئله ابا کردند و گفتند نمی‌توانیم حجیت را به ظن مطلق واگذاریم.

احراز قیود و شرایط در فقه سیاسی

قیود و شرایط موضوعات اجتماعی که متعلق حکم حکومتی قرار می‌گیرند، در فقه سیاسی چگونه احراز می‌شود؟ بسیاری موضوعات عوض شده و فقط تشابه اسمی دارد؛ چیزی که به نام سرمایه‌داری و تجارت جدید مطرح هست، با تجارت قدیم متفاوت است؛ هرچند اسم هر دو تجارت باشد. اما احکام شرعی روی موضوع مطلق نیامده‌اند و باید تبدیل و تغییر موضوع را در جامعه و حکومت متوجه شویم.

به حکم واقعی و نرسیدن به حکم از طریق ادله اجتهادی مشروط است. ولی جامعه و حتی مکلف را نمی‌توان به بهانه جهل به حکم واقعی معطل نگه داشت؛ بنابراین اصل عملی را اجرا می‌کنیم و قواعدش هم بسیار منطقی و قابل دفاع است. اما اصل عملی حاوی حکم الله واقعی نیست و حکومتی که کلیتش بر اساس اصول عملی و احکام ظاهری و اضطراری باشد، به حکومت دینی دنباله‌رو تبدیل می‌شود. چه زمانی به اجرای اصل عملی نوبت بدهیم؟ آیا هم‌اکنون بر ما تحمیل شده؟ یا در بخشی از آن، مقصر هستیم؟

روش کشف بنای عقلا

بنابر استدلالی که دلیل حجیت اماره را بنای عقلا می‌داند، حکم شارع امضایی خواهد بود. اما سؤال بسیار مهم این است که در اماره موضوعی و به‌طور اخص در فقه حکومتی، بنای عقلا را چگونه باید کشف کرد؟ تمام نظامات سیاسی اقتصادی که ترجمه و وارد می‌شود، حتی نظامات سکولار، به عنوان بنای عقلا پذیرفته می‌شود و اگر با ملاکات و مصالح شرعی سازگار است، عیبی هم ندارد. دین‌گوينده مهم نیست؛ مسئله مهم، تطابق گزاره با غایات و مصالح شریعت است، همان‌طور که رسول‌الله هم برخی نظامات را امضاء کردند.

است. اما در فقه اجتماعی، کدام مصالح کلی باعث می‌شود که شارع مقدس در اماره حکمیه و مکلف هم در اماره موضوعیه، احتمال خلاف را نادیده بگیرند؟ به نظر این هم یک اصل مترقی است که گاهی باعث سوءاستفاده و تنبلی ما شده است.

کاشفیت نوعی در موضوعات اجتماعی

چون فقه حکومتی بیشتر در عرصه موضوع گرفتار می‌شود؛ بنابراین باید بر این سؤال تأکید کرد که منشأ کاشفیت نوعی در اماره موضوعی چیست و دایره حجیت کجاست؟ کاشفیت نوعی در موضوعات اجتماعی یعنی چه؟ یعنی کاشفیتی که نوعی است، نه شخصی؛ و در عین حال اجتماعی است، نه فردی. با این‌که این موضوع در اصول فقه بحث شده، باید در خصوص مسائل اجتماعی مجدداً بحث شود. چون در فقه اجتماعی، ده‌ها و صدها مصلحت داریم که در نزاحم‌اند و باید مصلحت ملزمه بین این‌ها را بفهمیم تا در مقام حاکمیت بتوانیم حتی بین بد و بدتر را انتخاب کنیم.

شک مجتهدان نظام دینی

چه زمانی مجتهدان نظام دینی شک می‌کنند تا نوبت به اجرای اصول عملی برسد؟ گرچه اصل عملی هم شرعاً و هم عقلاً اثبات می‌شود، حجیت اصل عملی مطلق نیست؛ بلکه بر جهل